

یکسری هزینه‌هاست که در تابعش وجود ندارد و قابل پیش بینی نیست اینها هزینه‌های مبادله‌ایست. مثلاً با اداره برق قرارداد ذهنی و تحریری این است که برق مستمر و بدون تغییر ولتاژ به کارخانه برده شود. حال اگر برق قطع و وصل شد و ماشین آلاتی بسوزد هزینه‌ای که بر مدیر تحمیل می‌شود هزینه‌ای است که در تابع تولید نبوده ولی تحمیل شده است. اگر کارگری طبق قرارداد استخدام شود و بعد مشکلات اداری و قانونی برای کارفرما ایجاد کند این هزینه مبادله‌ای است. ماشینی با تضمین‌هائی خریداری می‌شود بعد از مدتی معلوم می‌شود این ماشینها آن تضمینها را ندارد، اینها همه هزینه‌هائی را برای ما تولید می‌کنند که به آن هزینه مبادله می‌گوئیم. بنابراین هر نوع هزینه که در تابع تولید تولید کننده نیست اما بر او تحمیل می‌شود هزینه مبادله‌ایست. این را می‌توان تعمیم داد. اگر وزیری آمد و تصمیم گرفت که تولید فلان کالا آزاد است و چندین سرمایه‌گذار مثلاً برای صدور فرش و بافت آن سرمایه‌گذاری کردند و بعد از مدتی وزیری دیگر آمد و آن کالا را منع کرد، خسارتی که آن تولید کننده می‌بیند هزینه مبادله است.

اما طرف دیگر قضیه رانت طلبی است. هنگامی که در تصمیمات جمعی افرادی در فرآیند تصمیم‌گیری یعنی در فرآیند قانون گذاری مشارکت دارند نوعی رفتار فرصت طلبانه از خود بروز می‌دهند. به عبارتی می‌خواهند سواری مجانی از جامعه بگیرند. البته اینان عقلاتی رفتار می‌کنند و حداکثر کننده سود خودشان هستند. لذا با رفتارهای فرصت طلبانه به گونه‌ای عمل می‌کنند. فشار می‌آورند و کارها را طراحی می‌کنند که نوعی رانت طلبی برای خودشان در آن قانون محفوظ نگه دارند. به عبارتی قانون به گونه‌ای نوشته یا تصویب می‌شود که نوعی رانت طلبی یا سود اضافی برای آنها در بر دارد و علت شکل‌گیری گروههای فشار، شکل‌گیری گروههای اجتماعی و در نهایت احزاب، وجود همین نوع رانت طلبی‌ها است. احزاب، اصناف و گروهها به نوعی دارای منافع مشترکی هستند که مشکل می‌شود تا با تاثیر گذاری بر بیان قانون گذاری و تصمیم‌گیری نوعی رانت طلبی به نفع خودشان برقرار کنند. منابع این فرصت طلبی‌ها و این دو نوع هزینه‌ها هم بی شمار است. یعنی علم اقتصاد عوامل بسیار زیادی بر آن ذکر کرده و تقریباً در مورد هر کدام از این عوامل یک رشته مطالعات ویژه انجام داده است و در همین ده ساله اخیر یکی دو نفر برنده جایزه نوبل داشتیم که روی مسئله هزینه مبادله کار کردند.

دلیل رانت طلبی یکی عدم تقارن اطلاعات است که دو طرف

تصمیم گیرنده و بطور کلی دو طرف دعوا اطلاعاتشان قرینه نباشد. یعنی اطلاعاتی برابر نداشته باشند همانطور که در دادگاه هر طرفی که اطلاعات حقوقی بیشتری داشته؛ احتمال بردش بیشتر است. به همین ترتیب در قرارداد انفرادی و قرارداد بین کارگر و کارفرما، خرید ماشین آلات و... هر طرفی که اطلاعات بیشتری دارد، احتمال بردش را بالا می‌برد و می‌تواند با فرصت طلبی سر طرف مقابل کلاه بگذارد که البته این کلاه می‌تواند قانونی باشد و مفهوم کلاه گذاری مرسوم اخلاقی را ندارد.

بنابراین عدم تقارن اطلاعات، انواع ریسک‌هائی که در جامعه

وجود دارد، ناکافی بودن تعریف حقوق مالکیت و عدم تضمین حقوق مالکیت، اینها عوامل اصلی هزینه مبادله و همچنین رانت طلبی می‌تواند باشد.

برای گذر از این مقدمه به بحث اصلی، لازم است که یک مثالی ارائه داده شود. قصد این است که با این مثال تاثیر این هزینه مبادله و رانت طلبی را بر رفتار اجتماعی کارگزاران اقتصادی، مدیران، کارفرمایان و کارگران و... بیان کنم.

یک ورزشگاه فوتبال را در نظر می‌گیریم که این ورزشگاه تأسیساتی اولیه دارد مثل زمین، امکانات فنی و... اقتصاد هم یک تأسیساتی دارد که تا آن تأسیسات نباشد اصل بازی شکل نمی‌گیرد و اصل اقتصاد به جریان نمی‌افتد. اما صرفاً داشتن تأسیسات اولیه و زمینهای ساختمانی کفایت نمی‌کند. یک سری اجزاء و عناصر

داستان رانت طلبی در یکی دو سال اخیر، به دلیل سیاسی تا حدودی در ایران مطرح شده است. اما مسئله هزینه مبادله آنطور که باید هنوز مفهوم و جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده و در دانشکده‌های اقتصاد، حتی در مقاطع فوق لیسانس و دکترا نیز مغفول افتاده است. در حالیکه حداقل در ۱۵ سال گذشته یکی از مباحث بسیار داغ دانشگاههای غربی بوده است.

قبل از هر چیز باید جایگاه، منشاء و سرچشمه هزینه مبادله و رانت طلبی روشن و سپس کاربرد آن، تحقق یا عدم تحقق آنرا در اقتصاد ایران مورد بررسی قرار داد. نخستین کسانی که این واژه را در علم اقتصاد مطرح کردند اقتصاددانان «نهادگرا» بودند. که اینان دو دسته هستند.

۱- نهادگرایان قدیم: اینان کل علم جاری اقتصاد را قبول ندارند و معتقدند که این علم باید از پایه دگرگون شود. اینان معتقدند که چهارچوب اصلی این علم برای تبیین مسائل اقتصادی جوامع ناکافی است.

۲- دسته دیگر نهادگرایان معتقدند که این علم کنونی و متعارف در دانشگاهها، توانائی بالقوه برای پاسخگویی به مشکلات اقتصادی را دارد اما بشکل ناقص. دسته دوم کوشیده‌اند تا نواقص این علم را برطرف کنند و یا به عبارتی مرزهای علم اقتصاد مرسوم را بسط دهند. بدین ترتیب موضوعات جدیدی که علم قدیم اقتصاد نتوانسته به آنها پاسخ دهد و یا تبیین کند را تبیین و پاسخ دهند. گروه دوم مهمترین نکته‌ای که در تحلیل‌های اقتصادی خود به آن تکیه کردند فرضیه رفتار فرصت طلبانه است.

در علم اقتصاد مرسوم فرض بر این است که افراد، اولاً عقلاتی رفتار می‌کنند. ثانیاً حداکثر کننده رفتار می‌کنند خواه برای سود خواه برای محبوبیت. پیش فرض علم اقتصاد کلاسیک این بود که دولت آنقدر کارا عمل کند که اجازه ندهد کسی غیر قانونی و فرصت طلبانه عمل کند. یا فرض‌شان بر این است که حقوق و دارائی افراد آنچنان تعریف شده و تضمین شده است که امکان فرصت طلبی وجود نداشته باشد. بنابراین علم اقتصاد کلاسیک بر این دو فرض استوار است که دولت بسیار خوب عمل می‌کند و از طرف دیگر حقوق مالکیت تعریف و تضمین شده است. پس جایی برای فرصت طلبی نیست و همه در چهارچوب قانون، حداکثر کننده سود هستند و عقلاتی هم عمل می‌کنند.

نهادگرایان معتقدند که به دلیل آنکه هیچ دولتی کامل نیست و امکان تعریف حقوق مالکیت و تضمین آن هم وجود ندارد لذا بعضی از افراد می‌توانند آنها را با رفتارهای فرصت طلبانه به چنگ بیاورند. بنابراین عنصر فرصت طلبی مورد توجه نهادگرایان قرار گرفت. حال تبعات این فرصت طلبی مورد تجویز چیست؟

آنچه مورد بحث است این است که هر نوع تصمیم‌گیری در عرصه جامعه یا انفرادی است و یا اجتماعی. یعنی شما برای بنگاه شخصی و خانواده خود تصمیم می‌گیرید که کالائی تولید کنید یا درآمدتان را چگونه مصرف کنید. یک تصمیم انفرادی یا برای جمع و یا برای کل جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد و قانون گذاری می‌کند. حال این تصمیم می‌تواند توسط یک نفر گرفته شود و یا توسط مجلس و یا عموم مردم با انتخابات باشد.

زمانی که در سطح تصمیم‌گیری انفرادی هستیم، رفتارهای فرصت طلبانه میان افراد موجب تحمیل هزینه‌ای می‌شود که آن هزینه را هزینه مبادله یا معاملاتی می‌گویند. ولی گمان می‌شود هزینه مبادله مفهوم فراگیری دارد. به این معنا که هر گونه توافق میان افراد یا خرید و فروش یا بده بستان و هر گونه تصمیمی که می‌خواهد اجراء شود، منوط به توافقی‌های چندین طرفه است. کارفرما با کارگرش از یک سو، اداره برق از سوی دیگر، فروشنده ماشین آلات، شهرداری و... که با همه آنها نوعی قرارداد که ممکن است تعریف و تضمین شده و نوشته شده باشد و یا نانوشته باشد، وجود دارد. در هر تصمیمی وقتی رفتارهای فرصت طلبانه میان افراد جاری می‌شود، هزینه‌ای تحمیل می‌کند بنام هزینه مبادله. در واقع فرض بر این است که آنها یا دولت یا جامعه، وقتی کالائی تولید می‌کنند، سعی می‌کنند عقلانی رفتار کنند و کالاها را با حداقل هزینه تولید کنند. اما

مالکیت، دادگستری و امنیت داخلی و خارجی است. این مفهوم کلاسیکی دولت است و آنچه موجب شد در طول تاریخ دولت بوجود آید همین چیزها بود. اینکه امنیت داخلی و خارجی تأمین شود، معیارها و استانداردها تعریف شود و....

پیرامونی هم وجود دارد که به استفاده از آن تاسیسات کمک می‌کند. یک سری بازیگر هم باید باشد که باید هدف اصلی ورزشگاه که همان بازی و رقابت است را برآورده سازد. در اقتصاد نیز کارگزاران اقتصادی یعنی مدیران تصمیم گیرنده، کارگران، سرمایه گذاران، سهامداران و... در واقع آن بازیگران هستند که باید با هم رقابت کنند. حال برای هدایت بازی آنها باید چیزی بنام قانون، قرارداد و... وجود داشته باشد که این قوانین می‌تواند نوشته یا نانوشته باشد.

حال یک سری عوامل هستند که شکل بازی را تغییر می‌دهند و اصل بازی را مختل می‌کنند. مثلاً اگر در یک تیم بازیکنانی قوی وجود داشته باشد که با سابقه باشند این می‌تواند موجب شود که شکل بازی عوض شود و بازی تماماً در زمین حریف جریان یابد و حملات تماماً روی دروازه حریف باشد. بنابراین وجود یک سری بازیکن قوی می‌تواند شکل بازی را عوض کند. اما عوامل دیگری هستند که می‌تواند اصل بازی را مختل کنند. مثلاً اگر نور به ورزشگاه درست نتابد اصل بازی هدر می‌رود یعنی صرفاً تلاش بازیکنان تنه زدن به هم می‌شود و اصل بازی مختل می‌شود. اگر بازی در گل و لای باشد، تلاش و نیروها صرف عبور از گل و لای می‌شود. اگر تماشاچی‌ها سنگ اندازی کنند بازیکنان از بازی کنار می‌روند و اصل بازی مختل می‌شود.

در اقتصاد، هزینه‌های مبادله‌ای وقتی سنگین شوند اصل بازی را مختل می‌کند. اصل بازی روی زمین می‌ماند یعنی وقتی سرمایه گذاری انجام می‌شود و تصمیم وزیر عوض می‌شود، چون افق پیش بینی را دگرگون می‌کند دیگر نمی‌توان به کار ادامه داد. بنابراین تعویض تصمیم، تغییر قوانین متضاد و متداخل، وجود فشار گروهها، تأثیر نهادها مانند شهرداری، اداره مالیات و... زیاد و آینده غیرقابل پیش بینی می‌شود. بنابراین سرمایه گذار از ترس هدر رفتن سرمایه دیگر سرمایه گذاری نمی‌کند و از اصل بازی بیرون می‌رود. چه همین دلیل است که جامعه و اقتصاد ما انباشته‌ای از سوله است که می‌خواستند روزی کارخانه شوند که وسط کار متوجه شدند این کار و خرج اینقدر نرخ بهره دارد، این کالا را با این قیمت تولید می‌کند و طرح شروع می‌شود اما وسط کار هزینه‌های مبادله‌ای، مزاحمتها، بی قانونی‌ها، ناروشن بودن آینده، نبودن اطلاعات، این عوامل مختل کننده که از بیرون به محیط این بازی وارد می‌شود و اصل بازی را مختل می‌کند.

از طرف دیگر رانت‌طلبی را داریم که هنگام قانون گذاری و برنامه‌ریزی به گونه‌ای قانون گذاری می‌شود که گروهی خاص به نوعی سود دست یابند. چون همه افراد جامعه بازیکن هستند و تماشاچی ندارند و خود جامعه برای خودش تصمیم‌گیری می‌کند مانند این است که بازیکنان با داور برای بازی خود قواعدی وضع کنند. حال اگر یکی از تیم‌ها بر قواعد بازی و بر نظر داور اعمال نفوذ کنند و قانون را طوری بنویسند که به نفع خود تمام شود یا برداور به گونه‌ای اعمال فشار کنند که رأی به او بدهند، این نوعی رانت‌طلبی می‌شود.

حال ملاحظه کنید که در جامعه ما تا چه حد در قانون گذاری اعمال فشار می‌شود و ما چه قوانین متداخل و متضادی داریم؟ بدین معنا که در یک زمانی یک گروه قدرت گرفته و فشاری ایجاد کرده و قانونی به نفع گروهی خاص نوشتند و در دوره بعد گروه بعدی هم در یک شرایط خاصی آمده و فشاری اعمال کرده و افکار را هدایت کرده و قانون دیگری را نوشتند که با قانون قبلی متداخل و متضاد است، این همان مفهوم رانت‌طلبی را در اقتصاد می‌دهد.

اکنون سوال این است که در ایران دولت چه نقشی داشته؟ آیا دولت یک داور بی طرف بوده یا نه؟ در تعریف دولت - از یک دولت کوچک، محدود و کلاسیک که مداخله‌ای در اقتصاد نمی‌کند - وظایف اولیه‌اش عبارتند از نشر پول، تعریف و تضمین حقوق